


نوع مقاله: پژوهشی

ملاک‌های علم نافع از منظر اسلام و غرب با تأکید بر اندیشه امام خمینی و رهبر معظم انقلاب

rahnama@qabas.net

سیداحمد رهنمایی / دانشیار گروه علوم تربیتی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

ک. احسان شهبانی‌نژاد / کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق دانشگاه قرآن و حدیث

shahahbi1366@gmail.com  orcid.org/0000-0002-7127-1348 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۱۶

دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۸

چکیده

علم نافع و سودمند به جامعه هویت می‌دهد و علم غیرنافع جامعه را بی‌هویت می‌کند. براین اساس یکی از مهم‌ترین مسائلی که طرح آن پس از گذشت چند دهه از پیروزی انقلاب اسلامی لازم و بلکه ضروری می‌نماید، موضوع ایجاد تمدن اسلامی است. بدیهی است تحقق این مهم آرزوی دیرینه همه اولیای الهی بوده است. بنابراین سؤال اساسی قابل طرح در تحقیق پیش‌رو این است که ملاک و معیارهای علم نافع در اسلام و غرب چه اموری هستند که موجب می‌شوند یک جامعه به رشد و کمال برسد و جامعه‌ای به انحطاط کشیده شود. بدین بیان، برپایی تمدن اسلامی لوازمی دارد که مهم‌ترین آنها وجود علم نافع و سودمند است. مهم‌ترین ملاک علم نافع از منظر اسلام این است که جامعه را از لحاظ مادی و معنوی به‌سوی رشد و کمال سوق می‌دهد. اما در تمدن مدرن غربی، علومی مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرند که جنبه‌های مادی آن، جلوه بیشتری دارند؛ و نافع بودن یا مضر بودن آن به تولید ثروت و قدرت گره خورده است. به همین جهت، نوشتار حاضر با روشی تحلیلی - استنادی در پی پاسخ به این پرسش، براساس اندیشه‌های امام خمینی و رهبر معظم انقلاب است. براساس این اندیشه اگر علم نافع در جامعه‌ای محقق شود، ضمن آنکه جامعه را به رشد و کمال سوق می‌دهد، تمدن‌ساز نیز هست.

کلیدواژه‌ها: علم نافع، تمدن اسلامی، تمدن مدرن، علم غربی، علم اسلامی، علم و عمل.

مقدمه

احادیث» (مطیع و یآوری، ۱۳۹۱): «بررسی قاعده فقهی علم نافع در تعلیم و تعلم» (مولودی و همکاران، ۱۳۹۷)؛ پایان نامه علم نافع در روایت امام صادق (ع) (عبدالحسینی نیک، ۱۳۹۳)؛ کتاب علم نافع در قرآن و احادیث (مطیع، ۱۳۹۳).

با توجه به اینکه این ملاکها در اسلام و غرب تفاوت بنیادی دارند؛ نوشتار پیش رو می‌کوشد تا ضمن تبیین آن ملاکها، به این موضوع که کدام یک از آنها می‌تواند تمدن ساز و هویت ساز باشد، نیز بپردازد. به همین جهت در ابتدا مفهومی از علم نافع ارائه کرده و سپس به اهمیت و مصادیق آن پرداخته و در ادامه براساس شواهد و مستندات، به اینکه تمدن اسلامی مهم‌ترین نتیجه و اثر علم نافع است، می‌پردازد.

۱. مفهوم شناسی علم نافع

قبل از آنکه به مفهوم علم نافع پرداخته شود، لازم است به اختصار واژه‌های «علم» و «نافع» مورد تبیین قرار گیرد؛ تا تصویر روشنی از علم نافع به دست آید. علم در لغت نقیض جهل (فراهدی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۵۲)، و ادراک حقیقت چیزی است (راغب اصفهانی، بی‌تا، ص ۵۸۰)؛ و در اصطلاح عبارت است از: «آگاهی و کشف حقایق و قوانین جهان» (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۵۱۲). البته برخی هم معتقدند که مفهوم علم بدیهی و روشن است و نیازی به تبیین ندارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۵۲).

نافع از ریشه نَفَع و در مقابل ضرر است (ابن‌درید، بی‌تا، ج ۲، ص ۹۳۸). در قرآن کریم نیز این واژه به همین معنا آمده است: «أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يُضُرُّونَ» (شعراء: ۷۳) (یا سود و یا زیانی به شما می‌رسانند) و به معنای سود، منفعت و بهره نیز به کار رفته است (معین، ۱۳۸۶، ص ۴۷۷۷). بدین بیان می‌توان برای علم نافع یک مفهوم کلی در نظر گرفت و آن اینکه در اثر ادراک و کشف یک حقیقت مجهول، منفعت و سودی به انسان برسد.

با توجه به مفهومی که از دو واژه «علم» و «نافع» ارائه گردید؛ علم نافع دانشی است که علاوه بر اینکه به انسان آگاهی و رهایی از جهالت می‌بخشد، سود و نفع نیز می‌رساند. به همین جهت، شهید مطهری علم نافع را علمی می‌داند که دانستن آن به انسان سود می‌رساند و ندانستن آن سبب رسیدن ضرر به او شود (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۸، ج ۶ ص ۳۵۸). البته این نفع و سود به دو صورت قابل تصور است:

بشر برای رشد و تکامل نیازمند دانش است؛ بر همین اساس می‌بایست به دانش‌هایی بپردازد که او را در این مهم یاری رسانند. به همین جهت اسلام در ترسیم راهی که انسان را به رشد و تکامل می‌رساند، تحصیل علمی را لازم شمرده که سبب سعادت‌مندی او در دنیا و آخرت شود. توضیح آنکه اسلام تحصیل هر علمی که برای جامعه اسلامی مفید و لازم باشد و در اثر آن سودی نصیب فرد و جامعه می‌شود را مورد تأکید قرار داده و از آن تحت عنوان علم نافع یاد می‌کند. «تحصیل چنین علمی از این جهت است که نیاز جامعه اسلامی متوقف بر آن است و اسلام و مسلمین را در جهت اهدافشان کمک کرده و عزت می‌بخشد» (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۶ ص ۳۵۹). لذا در برخی روایات سفارش شده که به آموختن دانش‌هایی بپردازید که باعث اصلاح دین و دنیای انسان شود؛ نظیر کاری که امیرمؤمنان (ع) در یک مجلسی انجام داده‌اند. نقل شده آن حضرت در یک مجلس، ۴۰۰ باب که دین و دنیای انسان مسلمان را صلاح می‌بخشد را آموزش دادند؛ که اموری نظیر: پزشکی، مسائل اخلاقی و معنوی، روابط اجتماعی و... که هر کدام موضوعات گوناگونی را دربر دارند. از آن ابواب هستند (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۶۱۱).

این نوشتار با هدف تبیین ملاک‌های «علم نافع» در اسلام و غرب، به رشته تحریر درآمده و در پی پاسخ به این سؤال اصلی است که: ملاک‌های مفید بودن یا نبودن علم و دانش در اسلام و غرب چه هستند؟ برای تبیین این پرسش اساسی، نگارندگان این مهم را از منظر دو مرجع و اندیشمند اسلامی، با طرح دو سؤال فرعی پی گرفته‌اند؛ که عبارتند از: ۱. ملاک علم نافع از منظر امام خمینی (ع) و رهبر معظم انقلاب اسلامی چیست؟ ۲. دیدگاه غربی‌ها نسبت ملاک‌های علم نافع چیست و طبق اندیشه اسلامی چه نقدی بر آن وارد است؟

درباره ملاک‌های دانش نافع و سودمند، اثر مستقلی که دیدگاه‌های امام خمینی (ع) و رهبر معظم انقلاب اسلامی را مورد بررسی قرار داده باشد، یافت نشده است و از این جهت این اثر کاملاً جدید است. هرچند پیرامون علم نافع آثاری به رشته تحریر درآمده که رگه‌هایی از موضوع در آن دیده می‌شود. برای نمونه می‌توان به این آثار اشاره کرد:

مقاله‌های «علم نافع و هویت‌ساز» (جوادی آملی، ۱۳۸۸)؛ «علم نافع، ملاک‌ها و معیارها از منظر اهل بیت (ع)» (محققیان و مصعد، ۱۳۹۴)؛ «ملاک علم نافع در دانشگاه اسلامی براساس قرآن و

۱. گاهی این نفع و سود برای رفع نیازهای دنیایی است؛ چنانچه امام صادق^ع در خصوص این مورد می‌فرماید: «هرگونه صنعت و فنی که بندگان خدا بیاموزند یا به دیگری یاد دهند، مانند نویسندگی [دبیری و منشی‌گری] و حسابداری و بازرگانی و زرگری و سراجی و بنایی و بافندگی و رخت‌شویی و دوزندگی... ساختن انواع ابزارهایی که موردنیاز مردم است و از آنها بهره‌برداری می‌کنند و بدون آنها امورشان نمی‌گذرد و وسیله‌تأمین نیازهای زندگی آنهاست؛ انجام دادن و آموزش دادن و کارکردن با آنها و در آنها برای خود و دیگری حلال و مجاز است» (ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۳۵).

این نوع علوم مفیدند؛ اما کافی نیستند؛ زیرا محوریت در این دانش‌ها، رفع نیازهای دنیوی مردم و اصلاح امور آنهاست (عبدالحسینی نیک، ۱۳۹۳، ص ۶).

۲. اما گاهی نافع بودن علم در این است که انسان نسبت به خدای خود و دستورات او که مایه سعادته اخروی وی می‌شود، معرفت پیدا کند؛ که در این صورت معنای نافع بودن آن علم جهت دیگری پیدا می‌کند. لذا حضرت صادق^ع در تبیین این مورد نیز در بیانی نورانی فرموده‌اند: «همه دانش مردم را در چهار چیز یافتیم: نخست اینکه پروردگارت را بشناسی؛ دوم اینکه بدانی با تو چه کرده است؛ سوم اینکه بدانی چه از تو می‌خواهد؛ و چهارم اینکه بدانی چه چیزی تو را از دینت بیرون می‌برد» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۰).

امام خمینی^ع در تعریفی بسیار نغز علم نافع را علمی می‌داند که انسان را از هوای نفس و صفات شیطانی دور کند، و عاملی برای خاموش شدن تمایلات نفسانی - که سبب سرکشی انسان می‌شود - باشد، آن علم نافع الهی و عمل صالح مطلوب است (موسوی خمینی، ۱۳۸۲، ص ۳۳۹). علامه طباطبائی نیز معتقد است علم نافع علمی است که در انسان معرفت به خداوند و شناخت صفات و اسماء الهی را پدید آورد (رخشاد، ۱۳۸۴، ص ۳۱۷).

با توجه به تعاریفی که مرور شد، دانشی سودمند و نافع خواهد بود که دو بعد مادی و معنوی انسان را رشد و پرورش دهد؛ به بیان دیگر هم نیازهای مادی انسان را تأمین کند و هم نیازهای روحانی و معنوی انسان را برآورده سازد و در نهایت انسان را در مسیر کمال قرار دهد؛ زیرا منطق اسلام این است که هر علمی برای جامعه اسلامی مفید باشد، آموزش و آموختن آن لازم است؛ لذا این‌طور نیست که فقط آموزش دادن قرآن و علوم دینی ثواب داشته باشد؛ بلکه هر علمی که

بتواند یک انسان عالمی را تربیت کند که برای جامعه مفید باشد، بر آموزش دادن آن نیز ثواب مترتب است (رهبر معظم انقلاب، ۱۳۷۴/۲/۱۳). مؤید این مطلب بیانی شگرف از وجود نورانی رسول اکرم^ع است که در این باره می‌فرمایند: «الْعِلْمُ عِلْمَانُ: عِلْمُ الْأَدْيَانِ وَ عِلْمُ الْأَبْدَانِ» (کراجکی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۰۷). بدین بیان که اسلام علاوه بر اینکه به آموختن علمی که در جهت اصلاح آخرت انسان نقش دارد، تأکید می‌ورزد؛ همواره به آموختن دانشی که موردنیاز اصلاح امور دنیای انسان است نیز سفارش می‌کند. پیامبر اکرم^ع در این خصوص می‌فرمایند: «اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصَّيْنِ» (قتال نیشابوری، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۱). توضیح آنکه مفهوم این حدیث این نیست که فرد مسلمان فلسفه و فقه را از چین یاد بگیرد؛ بلکه مقصود آن است که دانش و فناوری را یاد بگیرد؛ چراکه همه این دانش‌ها از نظر اسلام با ارزش است (رهبر معظم انقلاب، ۱۳۸۷/۶/۵).

۲. اهمیت و مصادیق علم نافع

۲-۱. اهمیت علم نافع

در منابع اسلامی علمی با ارزش و مفید قلمداد می‌شود که انسان را به معرفت و شناخت خدای تعالی رسانده و در پس آن، او را در مسیر عبودیت و بندگی و انجام فرامین ذات اقدس ربوبی قرار دهد. روایات زیادی از حضرات معصومین^ع در این خصوص وارد شده که بیانگر اهمیت این موضوع است. به‌عنوان نمونه در حدیثی از خاتم پیامبران^ع آمده است: «أَنَّ اللَّهَ يُطَاعُ بِالْعِلْمِ وَيُعْبَدُ بِالْعِلْمِ، وَخَيْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَعَ الْعِلْمِ، وَشَرُّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَعَ الْجَهْلِ» (قتال نیشابوری، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۲)؛ خداوند، با دانش اطاعت و عبادت می‌شود و نیکی دنیا و آخرت، با دانش است و بدی دنیا و آخرت، با نادانی. همچنین آن حضرت در بیانی دیگر در همین خصوص می‌فرماید: «بِالْعِلْمِ يُطَاعُ اللَّهُ وَيُعْبَدُ، وَبِالْعِلْمِ يُعْرَفُ اللَّهُ وَيُؤَخَّدُ، وَبِالْعِلْمِ تَوْصَلُ الْأَرْحَامُ، وَبِهِ يُعْرَفُ الْحَلَالُ وَالْحَرَامُ، وَالْعِلْمُ أَمَامَ الْعَمَلِ وَالْعَمَلُ تَابِعُهُ، يُلْهِمُهُ اللَّهُ السُّعْدَاءَ وَيَحْرِمُهُ الْأَشْقِيَاءَ» (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۲۳)؛ با دانش، خداوند اطاعت و پرستیده می‌شود و با دانش است که خدا شناخته می‌گردد و یگانه دانسته می‌شود و با دانش است که پیوند میان خویشاوندان انجام می‌گیرد و حلال و حرام شناخته می‌شود. دانش، پیشوای عمل است و عمل، پیرو آن. خدا آن را به نیک‌بختان الهام می‌کند. در برخی روایات نیز از اهمیت علمی که هم مصالح دنیا و هم مصالح دین را دربر دارد، سخن به‌میان رفته است. نظیر

لِكُلِّ مُسْلِمٍ لَا يَجْعَلُ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ يَوْمًا يَتَفَقَّهُ فِيهِ أَمْرَ دِينِهِ وَيَسْأَلُ
عَنْ دِينِهِ» (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۲۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۷۶)؛
اف بر هر مسلمانی که هفته‌ای یک روز را به کار آموختن
امور دینی خود و پرسیدن مسائل دینی‌اش اختصاص ندهد.

برخی علوم نیز به جهت اینکه مورد نیاز مردم و برای رفع
نیازهای آنان کاربرد دارند، مفید شمرده می‌شوند؛ علمی نظیر:
فیزیک، ریاضیات، شیمی، حرفه و فنون، صنایع - که محصول همین
علومند - که در جهت تأمین نیازهای مردم مورد استفاده قرار
می‌گیرند. البته باید توجه داشت این علوم چون برای رفع حوایج
مردم به کار گرفته می‌شوند، از منظر اسلام فراگیری و آموزش دادن
آنها مورد تأکید قرار گرفته است. در مطالب گذشته مؤیداتی از روایات
بدین منظور طرح گردید.

نکته‌ای که ذکر آن در اینجا لازم و بلکه ضروری است، اینکه
اگر همین علوم با ایمان و دین پیوند بخورند، و در خدمت دین به کار
گرفته شوند، عامل پیشرفت و رشد انسان در همه ابعاد خواهد بود. در
همین جهت رهبر معظم انقلاب می‌فرماید:

همان اسلامی که می‌گوید به سراغ کشف منابع طبیعی و
ساختن این دنیا بروید، ابزار مادی را به دست بگیرید، ذهن را
مجهز به علم کنید، دنیا را، طبیعت را، ماده را و منابع را
بشناسید و کشف کنید و پرورش دهید... یادآور می‌شود که
این همه را برای خدا بکنید، به یاد خدا باشید، ذکر خدا را از
دل بیرون نکنید، و همه این حرکات را به صورت عبادت انجام
دهد (رهبر معظم انقلاب، ۱۳۷۵/۲/۲۶).

با توجه به سخنان نغز و شگرف رهبر معظم انقلاب، این نکته
معیارهایی دارد که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

۳. ملاک‌های علم نافع از منظر اسلام و غرب

بدون تردید، علم و آگاهی، اساسی‌ترین پایه‌های تمدن به‌شمار
می‌روند (رهبر معظم انقلاب، ۱۳۸۲/۲/۲۲)؛ چراکه همه آیات و
احادیثی که مردم را به تعقل و تفکر و دانش و بینش دعوت می‌کنند،
در حقیقت در جهت شکل‌گیری تمدن مورد نظر اسلام نقش ایفا
می‌کنند. این روایت که از سخنان معرفت‌بخش رسول اکرم ﷺ است،
دلیلی بر این مدعاست: «خَيْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَعَ الْعِلْمِ، وَ شَرُّ الدُّنْيَا وَ
الْآخِرَةِ مَعَ الْجَهْلِ» (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۲)؛ خیر دنیا

سفارشی که امام صادق علیه السلام به مفضل دارد: «ای مفضل! در آنچه علم آن
به انسان عطا شده و یا از وی دریغ شده، بیندیش! در حقیقت، علم
تمامی آنچه صلاح دین و دنیایش در آن است، به انسان عطا شده است.
از جمله آنچه صلاح دین در آن است، شناخت آفریدگار تبارک و تعالی با
دلایل و شواهد موجود در آفرینش است. همچنین دانش دنیا را نیز به او
هدیه کرد؛ از جمله این نوع دانش می‌توان به دانش زراعت و
درخت‌کاری، دانش استفاده از زمین، نگاه‌داری از گوسفندان و چهارپایان
دیگر، جاری کردن و اخراج آب‌ها از دل زمین بر روی آن و... [اشاره کرد].
(مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۸۲).

در این روایات، اهمیت دانش - چه در امور دینی و چه در امور
دنیوی - به خوبی قابل درک است؛ زیرا علم برای یک جامعه انسانی
یک موهبت الهی است؛ هم علوم ارزشی و معرفتی، و هم علمی که
به انسان کمک می‌کند تا در این طبیعت عظیم و در این خلقت
شگفت‌آور بزرگ، از گنجینه‌هایی که خدا برای انسان در این طبیعت
قرار داده، بیشتر و بهتر استفاده کند (رهبر معظم انقلاب، ۱۳۸۷/۶/۵).

۲-۲. مصادیق علم نافع

در معارف اسلامی مهم‌ترین چیزی سبب سعادت‌مند شدن انسان در
دنیا و آخرت می‌شود، کسب دانش مفید و سودمند است؛ زیرا دانشی
که نتواند روح و جسم انسان را رشد و پرورش دهد، انسان را به
کمال نخواهد رساند. از همین رو در برخی از منابع از رسول اکرم صلی الله علیه و آله
نقل شده است که ایشان از علم غیر نافع به خدای تعالی پناه برده‌اند:
«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ» (طوسی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص
۷۵). امام صادق علیه السلام نیز در بیانی بهترین علم را علمی می‌داند که سود
بخشد: «خَيْرُ الْعِلْمِ مَا نَفَعُ» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۴۰۲). بدین
جهت به برخی از مصادیق آن به اختصار اشاره خواهد شد.

بر اساس مبانی اسلامی برخی از علوم ذاتاً مفید و سودمند
هستند؛ علمی همچون قرآن، حدیث، اخلاق، فقه، کلام، و... که به
شناخت انسان نسبت خالق نظام هستی کمک کرده و وظایف او را
نسبت به خدای تعالی بیان می‌دارند؛ که گاهی این وظایف فردی و
نسبت به خود مکلف است، و گاهی اجتماعی و نسبت به جامعه
پیرامون وی می‌باشند. توضیح آنکه بر هر مسلمانی لازم و واجب
است وظایف و مسؤولیت خود را هم از حیث فردی و هم از جهت
اجتماعی بداند؛ زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این خصوص می‌فرماید: «فَأَنَّ

و آخرت، با دانش، و شر دنیا و آخرت، با نادانی است؛ لذا باید دانش‌هایی مورد مطالعه قرار گیرند که به پیشرفت تمدن یک جامعه کمک کرده و آن جامعه متمدن نیز افرادش را به کمال برساند. این کمال از منظر رهبر معظم انقلاب شکل‌گیری تمدنی است که بشریت را هم از لحاظ مادی و هم از لحاظ معنوی تأمین کند (رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۲/۰۶/۱۴). به همین جهت در ابتدا به ملاک و معیارهای علم نافع از منظر اسلام پرداخته خواهد شد؛ سپس ملاک‌های مزبور در غرب، مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۳-۱. ملاک‌های علم نافع در اسلام

برای اینکه ملاک و معیار سودمندی و مفید بودن علوم در اسلام به‌خوبی مورد تبیین قرار گیرد و ملاک منطقی‌ای را ارائه کرد، لازم است علوم را به دو دسته تقسیم کرد. بدین بیان که برخی از علوم جنبه عملی و دنیایی دارند؛ مانند: کشاورزی، دامداری، راه و ساختمان سازی و مانند اینها؛ که این علوم فقط در دنیا سودمند و مفیدند (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۲۱۳)؛ اما برخی از علوم علاوه بر اینکه در دنیا مفیدند، جنبه اخروی آنها بیشتر است و مفید بودن و نفع آنها از این جهت قابل بررسی است؛ و علوم دینی از این قبیل هستند. لذا این علوم از جهاتی بر سایر علوم برتری دارند؛ برای اینکه نفعشان خیلی بیشتر است (مصباح یزدی، ۱۳۸۸/۷/۱۳).

به‌هرحال هر کدام از این علوم، معیار و ملاک‌هایی دارند که اگر آن معیارها در آنها لحاظ شوند، براساس مبانی اسلامی مفید و دارای اثر خواهند بود. همچنین مطابق منطق اسلام، جویندگان این علوم نیز دارای اجر و پاداش الهی هستند؛ که پیش‌تر در سخنان رهبر معظم انقلاب بدان اشاره شد.

براساس تقسیم‌بندی که در خصوص علوم گوناگون انجام گرفت، می‌توان گفت: از نظر اسلام، اساسی‌ترین معیارها در علوم که مربوط به امور دنیای انسان است اینکه، اولاً «در خدمت جامعه» قرار گیرند؛ چراکه امام خمینی^ع همواره نسبت به فارغ‌التحصیلان دانشگاه که دارای تخصص‌های گوناگون بودند، توصیه می‌کردند که آن تخصص‌ها را در خدمت به کشور و نظام اسلامی به‌کار گیرند (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۳، ص ۴۱۸-۴۱۹). همچنین در توصیه به فرزندش می‌فرماید: «[مبادا] خود را از خدمت به جامعه کنار بکشی و گوشه‌گیر و کل بر خلق الله باشی؛ که این از صفات

جاهلان مُتَنَسِّک است، یا درویشان دکان‌دار» (همان، ج ۱۸، ص ۵۱۱). رهبر معظم انقلاب نیز در همین خصوص می‌فرماید: «تا آنجایی که شما علم و اطلاع دارید، نباید آرام و قرار داشته باشید [باید خدمت‌رسانی کنید]؛ و این خدمت را باید برای مردم محسوس کرد» (رهبر معظم انقلاب، ۱۳۸۲/۵/۱۵). البته این اصل، ریشه در منابع معتبر اسلامی دارد؛ زیرا پیامبر اعظم^ص در این خصوص می‌فرماید: «أَيُّمَا مُسْلِمٍ خَدَمَ قَوْمًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا أُعْطَاهُ اللَّهُ مِثْلَ عَدَدِهِمْ خُدَامًا فِي الْجَنَّةِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۰۷)؛ هر مسلمانی که به گروهی از مسلمانان خدمت کند، خداوند به تعداد آنان، در بهشت به او خدمت‌کار می‌دهد. بنابراین علمی ارزشمند است که برای خدمت به بشر مورد استفاده قرار گیرد.

یکی دیگر از شاخصه‌ها و ملاک‌هایی که این علوم باید داشته باشند، آن است که همراه با «خلوص نیت و ایمان» باشد. به این معناکه متخصص آن با یاد خدا و ایمان به او علم‌آموزی کند؛ چراکه از نگاه اسلام اگر آموزنده این علوم به خدای تعالی ایمان نداشته باشد، دیگر نافع و مفید نخواهد بود؛ زیرا به‌اعتقاد امام خمینی^ع اگر علوم مزبور سبب فاصله گرفتن انسان از خدا و یا انصراف انسان از عالم آخرت شوند، نفعی نخواهند داشت (موسوی خمینی، ۱۳۸۰، ص ۳۹۶). رهبر معظم انقلاب نیز بر این باور است که دین، طرفدار و مشوق علم است؛ لکن علم و دین باهم پیش برنده‌اند؛ بنابراین بعد از نیاز به علم، باید ایمان به کمک آن بیاید (رهبر معظم انقلاب، ۱۳۸۷/۷/۱۹).

اما علمی که بیشتر جنبه دینی دارند و نقش هدایت انسان را در جامعه ایفا می‌کنند، شاخصه‌ها و ملاک‌های دیگر دارند - هرچند برخی از آن ملاک‌ها در سایر علوم نیز جاری و ساری هستند - که باید مورد توجه افرادی که در این علوم تتبع و تأمل دارند، قرار گیرد. بدین بیان می‌توان گفت که برای این علوم نیز معیارهایی وجود دارد که اگر رعایت شوند، سبب می‌شود دانش‌پژوه این علوم، علمش نافع و سودمند باشد. در ادامه به این معیارها پرداخته خواهد شد.

۱. کمال‌بخشی به معنویت انسان؛ به این معنا که انسان را به کمال و رشدی که موردنظر اسلام است، می‌رسانند. که البته این خود لوازمی دارد؛ و آن اینکه هر فردی که به‌دنبال کمال حقیقی است، باید شرایطی را که این علوم را سودمند و منفعت‌دار می‌کند، انجام دهد. یکی از آن شرایط «انضمام علم و عمل» است. بدین بیان که علوم دینی که ذاتاً مفید هستند، اگر به آنها عمل نشود؛

می‌دهد، هم عزت می‌دهد» (رهبر معظم انقلاب، ۱۳۷۹/۸/۹).
 به‌طور کلی در خصوص ملاک و معیار علم نافع از منظر اسلام -
 چه در علمی که جلوه بیش‌تر آن در رفع نیازهای دنیای انسان است و
 چه در علمی که جنبه دینی و اخروی آن بیشتر است - می‌توان گفت:
 علم نافع از منظر اسلام، علمی است که انسان را در دنیا و آخرت به
 رشد، کمال و سعادت برساند؛ و این سعادت و کمال در صورتی تحقق
 می‌یابد که مهم‌ترین و اساسی‌ترین عنصر در علم‌آموزی - یعنی عمل
 کردن مطابق دانش - از سوی دانش‌وران صورت پذیرد.

بنا بر مطالبی که در این بخش مورد تبیین قرار گرفت، اسلام هم در
 خصوص رفع نیازها و احتیاجات دنیایی انسان به آموختن و آموزش دادن
 علوم مربوط به آن تأکید دارد؛ و هم نسبت به آموختن علمی که رابطه
 انسان با خالق هستی را تنظیم می‌کند؛ و البته به آموختن این علوم تأکید
 بیشتری می‌ورزد؛ چراکه انسان را به سعادت ابدی می‌رساند. از این جهت
 اسلام برای اینکه علوم در هر دو دسته مفید و دارای اثر باشند،
 ملاک‌هایی را برای آنها قرار داده است. بدین بیان که در دسته اول،
 ملاک را «رفع نیازهای جامعه و وجود ایمان و اخلاص» در آموختن و
 آموزش دادن آن قرار داده، و در دسته دوم، مهم‌ترین معیار را
 «کمال‌بخشی و سعادت در دنیا و آخرت» تعیین کرده است. اگر انسان
 این ملاک‌ها را رعایت کند، علاوه بر اینکه علمش نافع و دارای اثر
 خواهد بود، وی را به کمال و سعادت دنیا و آخرت خواهد رساند.

۳-۲. ملاک‌های علم نافع در غرب

با توجه به مطالبی که در تبیین علم نافع و اهمیت آن و همچنین
 ملاک‌های آن در اسلام عنوان گردید، لازم است وجه تمایز آن
 ملاک‌ها با معیارهای علم نافع در غرب نیز بیان شود. لذا برای اینکه
 تصویر کاملاً روشنی از ملاک‌های علم نافع در غرب ارائه گردد، در
 ابتدا لازم است کارکردهای علوم در غرب مورد تبیین قرار گیرد؛ تا
 موضوع مورد بحث منقح گردد. وجه پرداختن به کارکرد علوم در غرب
 بدین جهت است که اسلام نسبت به دانش‌های روز و فناوری‌های
 پیشرفته که در خدمت بشریت است، مخالف نیست؛ بلکه به آموختن
 آن نیز تأکید دارد. اما عواملی سبب شده است که کارکردهای دانش در
 جوامع غربی شکل دیگری پیدا کند؛ و همین موضوع موجب گردیده
 که معیارهای علم‌آموزی در اسلام و غرب متفاوت باشد.

تتبع در تاریخ غرب که دوران متفاوت غرب باستان، قرون

صرف عالم بودن به آن علوم به حال آن انسان مفید و سودمند
 نخواهد بود؛ زیرا در آیات و روایات، در موارد گوناگونی از غیرمفید
 بودن چنین دانشی سخن به‌میان رفته است. نظیر این آیه شریفه که
 رسول اکرم ﷺ هنگام قرائت آن در تفسیرش می‌فرماید: «تَلَا النَّبِيُّ ﷺ
 هَذِهِ الْآيَةَ «وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ» (عنکبوت: ۴۳)؛ و قَالَ: الْعَالِمُ
 الَّذِي عَقَلَ عَنِ اللَّهِ، فَعَمِلَ بِطَاعَتِهِ، وَاجْتَنَبَ سَخَطَهُ» (طبرسی،
 ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۴۴۶)؛ هنگامی که پیامبر ﷺ این آیه را خواند: «وَجَز
 دَانِشْمَنْدَانِ، اَنْ رَا دَرْنَمِي بَابَنْد»؛ فرمود: «دانشمند [حقیقی]، کسی
 است که دارای بینش الهی باشد و در نتیجه، به آنچه خدا از او
 خواسته، عمل کند و از خشم خداوند دوری گزیند. همچنین
 امیرمؤمنان ﷺ در بیانی در همین خصوص فرموده است: «إِنَّ أَحْبَبْتَ
 أَنْ تُكُونَ أَسْعَدَ النَّاسِ بِمَا عَلِمْتَ فَاعْمَلْ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق،
 ص ۲۵۶)؛ اگر دوست داری که خوشبخت‌ترین مردم باشی، به آنچه
 می‌دانی عمل کن. و در روایتی دیگر از همان وجود نورانی آمده
 است: «يَحْسُنِ الْعَمَلُ ثَمَرَةُ الْعِلْمِ، لَا يَحْسُنِ الْقَوْلُ» (همان،
 ص ۳۰۲)؛ با کردار خوب ثمره علم به‌دست می‌آید، نه با گفتار خوب.
 روایات فوق به خوبی بیانگر تأثیر عمل در سودمندی و
 مفیدبودن دانش‌های دینی انسان دارد؛ زیرا معیار و شاخص اسلام در
 علم‌آموزی عمل کردن به اندوخته‌های علمی است، نه علم‌آموزی
 صرف؛ چراکه قوام یک جامعه دینی به علم و عمل است (رهبر
 معظم انقلاب، ۱۳۷۶/۲/۱۰).

۲. سعادت‌مندی انسان در دنیا و آخرت؛ از دیگر ملاک و
 معیارهای علم نافع این است که انسان را در دنیا و آخرت به سعادت
 می‌رساند - البته شرط عمل در اینجا نیز جاری و ساری است - زیرا
 قرآن کریم به‌عنوان مهم‌ترین منبع علوم دینی، این سعادت‌مندی را
 تضمین کرده است؛ به همین جهت در این خصوص می‌فرماید:
 «لَهُمُ الْبَشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ
 ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (یونس: ۶۴)؛ در زندگی دنیا و در آخرت، شاد
 و مسرورند؛ وعده‌های الهی تخلف‌ناپذیر است! این است آن
 رستگاری بزرگ. همچنین در آیه‌ای دیگر در تبیین این سعادت‌مندی
 می‌فرماید: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ»
 (نساء: ۱۴۳)؛ هرکس پاداش دنیا را می‌خواهد، پاداش دنیا و آخرت
 نزد خداست. رهبر معظم انقلاب نیز این معیار را این‌گونه بیان
 می‌دارند: «قرآن و آیین اسلام، به انسان هم علم می‌دهد، هم رفاه

در این دوره عاملی بود برای اینکه ادعا شود فقط حواس منابع علم و دانش به‌شمار می‌روند (گلشنی، ۱۳۸۷، ص ۶)؛ تا جایی که حتی برخی از اندیشمندان غربی معتقدند حتی در مسائل مربوط به دین، اخلاق، قانون‌گذاری، حکومت سیاسی، علوم و هنرها، و حتی خوشی‌ها و رنج‌ها باید با فیزیک و تجربه مشورت کرد (همان، ص ۷).

از آن زمان تاکنون، دنیای غرب شاهد رشد و شکوفایی چشم‌گیری در حوزه‌های مختلف علوم تجربی و فناوری‌های پیشرفته بوده است. لکن سؤال اساسی این است که آیا تمدنی که بر همین پایه - تجربه‌گرایی و حس‌گرایی - شکل گرفته، توانسته است که به رشد اخلاقی و معنوی انسان در تمامی شئون زندگی‌اش کمک کند؟

برای پاسخ به این سؤال بایستی به کارکرد علوم در غرب مراجعه کرد. به‌عنوان نمونه «تکنولوژی» که محصول همه علوم تجربی غربی است، براساس سخنان خود غربی‌ها فقط توانسته غرب را از حیث مادی توسعه بخشد؛ چراکه یکی از جامعه‌شناسان دانشگاه نیویورک به‌نام پُستمن در خصوص این تمدن که بر پایه تکنولوژی شکل گرفته، می‌نویسد: اغلب انسان‌ها به «تکنولوژی» به‌عنوان یک رفیق قابل اعتماد می‌نگرند؛ به دو دلیل؛ نخست اینکه تکنیک و صنعت، زندگی را آسان‌تر، تمیزتر و طولانی‌تر می‌سازد؛ و دیگر آنکه تکنیک‌ها از مدت‌ها قبل، رابطه بسیار نزدیکی با فرهنگ داشته است. [اما] اگر بخواهیم خطرات آن را گوشزد کنیم باید بگوییم که رشد افسارگسیخته و غیرقابل کنترل تکنولوژی، تمام چشمه‌ها و کانون‌های لازم زندگی و حیات را نابود می‌سازد. تکنولوژی مبانی اخلاقی را از فرهنگ غرب زوده و روابط روحی و روانی انسان‌ها را، که در حقیقت ارزش‌های حیات انسان است، به‌گور می‌سپارد (پستمن، ۱۳۸۱، ص ۱۸).

وی در غالب فصول کتاب خود به شواهدی از رشد و پیشرفت تکنولوژی در برخی از حوزه‌های علمی و فناوری می‌پردازد، و در پایان آن فصل به تبدیل شدن تکنولوژی برای کسب بهره مادی بیشتر، اشاره می‌کند (ر.ک: پستمن، ۱۳۸۱، ص ۱۱۸-۱۱۹، ۱۷۴-۲۶۶). حتی در جایی از کتاب آمده است: «زمانی که ماشین، خدای اصلی و حقیقی انسان شد» (همان، ص ۷۱).

همچنین آمارهایی از خود غربی‌ها وجود دارد، که بیانگر فروپاشی ارزش‌های اخلاقی در غرب است. توضیح آنکه این آمار نشان‌دهنده رشد تکنولوژی، اما بدون محوریت دین است؛ که

وسطا، رنسانس و مدرنیسم را پشت سر گذاشته، به‌خوبی نشان می‌دهد در اواسط قرون وسطا، جریانی روشنفکری شکل می‌گیرد که برخلاف کلیسا با باورهای دینی و مذهبی علاوه بر اینکه هیچ سختیتی ندارد؛ بلکه اصول و مبانی آن را نیز زیرسؤال برده و سبب جدایی دین از صحنه زندگی و سیاست غرب می‌شود (رهنمایی، ۱۳۹۵، ص ۸۷). در همین دوران، اقتصاد مبتنی بر پول و رواج شیوه‌های بازرگانی، سبب دگرگونی داد و ستد و تنوع تجارت گردید و تأثیر مهمی بر ساختار سیاسی جوامع غربی - اروپا - گذاشت؛ زیرا در اثر گسترش شهرها و اقتصاد پولی، نهادهای فئودالی متزلزل شد و اقتدار سیاسی که براساس نظام پادشاهی بود، تشدید یافت (فوجل، ۱۳۸۷، ص ۳۹۵). پس از این دوره، اندیشه‌های نوین که مبتنی بر حس‌گرایی محض، و عقل‌گرایی بود، جایگزین حقایق دینی و الهی - که از آن به دوره رنسانس تعبیر می‌کنند - شد (رهنمایی، ۱۳۹۵، ص ۹۲) و تز جدایی دین از سیاست از همین دوره آغاز گردید (مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ص ۳۴)؛ که به اعتقاد برخی از فلاسفه غربی مثل فروبید، عامل این تحولات «جبر زمان» یعنی امور اقتصادی است؛ چراکه انسان یک موجود اقتصادی است و همه چیز را به‌خاطر هدف‌های اقتصادی و تحت تأثیر علل اقتصادی انجام می‌دهد (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۲۷۳). بعد از رنسانس، دنیای غرب وارد مرحله جدیدی از پیشرفت‌های مادی و علمی می‌شود که از آن به مدرنیته یاد می‌کنند؛ که ملاک مقایسه ما با اسلام در تحقیق پیش‌رو، همین دوره است. لذا دوره‌های گذشته غرب را به‌صورت گذرا از نظر گذرانیم تا به این دوره که وام‌دار ادوار گذشته غرب است، برسیم. آنچه در ادامه خواهد آمد، ریشه در قرون گذشته غرب دارد؛ لکن مدل جدیدی به خود گرفته است که بیانگر روح حاکم بر غرب است.

مدرنیسم دوران شکوفایی علم و دانش و فناوری‌های مدرن در غرب به‌شمار می‌رود، که تا به امروز نیز ادامه دارد. یکی از مهم‌ترین عوامل به‌وجودآورنده این دوره در غرب، میل به اکتشافات و اختراعات به پشتوانه نگرش منفعت‌طلبانه بود. به همین جهت دین از سیاست جدا شد و در حاشیه قرار گرفت. رشد علمی و دستاوردهای فکری و صنعتی سبب شد که غربی‌ها گمان کنند جدایی از دین و آداب و رسوم آن از صحنه زندگی آنان، زمینه‌ساز این پیشرفت‌ها شده است (رهنمایی، ۱۳۹۵، ص ۱۴۱). حتی برخی اعتقاد به خدا را محصول واژگونی اوضاع اقتصادی جامعه دانستند (میرباقری، ۱۳۸۷، ص ۷۲). شیوع تجربه‌گرایی

به‌عنوان نمونه می‌توان به این موارد اشاره داشت:

- ۱- یک سوم جمعیت آمریکا مبتلا به انواع بیماری‌های ناشی از مقاربت جنسی هستند.
 - ۲- بالای ۵۰ درصد نرخ سالانه مبتلایان به امراض مقاربت جنسی در رده سنی ۱۵ تا ۲۴ سالگی قرار دارند.
 - ۳- بالاترین نرخ آبستنی نوجوانان و جوانان ناشی از روابط جنسی در میان کشورهای صنعتی در آمریکا به ثبت رسیده است.
 - ۴- تقریباً یک نفر از هر چهار نفر دختر قبل از بلوغ و بزرگسالی مورد تجاوز جنسی قرار می‌گیرد.
 - ۵- ۸۹ درصد از تصاویر پرونوگرافی در ایالات متحده آمریکا تولید و منتشر می‌شود.
 - ۶- نرخ ازدواج در آمریکا به شدت تا حد ۶/۸ مورد در ۱۰۰۰ نفر پایین آمده است.
 - ۷- در آمریکا نیمی از همسران قبل از ازدواج با هم به‌سر می‌برند.
 - ۸- براساس تحقیقات مؤسسه «پیو» امروزه فقط ۵۱ درصد بزرگسالان آمریکایی از ازدواج کرده‌اند.
 - ۹- حدود یک سوم کودکان نامشروع در خانواده‌های بدون پدر زندگی می‌کنند.
 - ۱۰- تعداد کودکانی که هر ساله از طریق سقط جنین کشته می‌شوند، برابر تعداد کشتگان نیروهای مسلح آمریکایی در جنگ‌هایی است که آمریکا درگیر آن است.
 - ۱۱- ۳۰ نفر از کارکنان مؤسسه «والدین برنامه‌ریزی‌شده» سالانه مبلغ ۲۰۰۰۰۰ دلار از راه سقط جنین درآمد کسب می‌کنند؛ و تعدادی از آنان بالغ بر ۳۰۰۰۰۰ دلار به‌دست می‌آورند.
 - ۱۲- آزار جنسی در ارتش آمریکا روز به‌روز رو به افزایش است و در اکثر موارد این امر در رابطه «مرد با مرد» صورت می‌پذیرد (اسنایدر، ۱۳۹۵).
- البته این آمار تنها گوشه‌ای از وضعیت بحرانی اخلاق و معنویت از دنیای غرب را حکایت می‌کند. علاوه بر آن، ساخت سلاح‌های شیمیایی، اتمی، کشتار جمعی، دخالت مستقیم در امور سیاسی و اجرایی کشورهای، تهاجم فرهنگی در کشورهای اسلامی و حمله نظامی به کشورهای مزبور برای غارت منابع و استعمار آنها، جملگی بیانگر تمدن مدرن غرب - که محصول دانش منهای دین و مذهب است - در تمام زمینه‌هاست.

همه این آمارها به‌خوبی نشان‌دهنده آن است که تمدن مدرن غربی بر پایه اومانیسیم، لیبرالیسم، راسیونالیسم شکل گرفته (میرباقری، ۱۳۸۷، ص ۳۲-۳۴) و روح حاکم بر آن، براساس این سه اصل، و تاریخ غرب در تمامی ادوار آن، ماتریالیسم و سکولاریسم است (رهنمایی، ۱۳۹۵، ص ۲۱؛ میرباقری، ۱۳۸۷، ص ۷۲). همچنین چون ماهیت آن نیز با تولید ثروت و قدرت گره خورده، نمی‌تواند هویت‌ساز باشد؛ بلکه جامعه را به انحطاط و فروپاشی می‌کشاند؛ زیرا این تمدن مدرن ریشه در مادی‌گری دارد؛ که رهبر معظم انقلاب نیز در تبیین ماهیت همین تمدن مدرن غربی، می‌فرماید:

امروز در دنیای غرب، حتی سیاستمداران متوجه این امر شده‌اند... [که] در امور معنوی خواب سنگینی دارند. [البته] خیلی دیر متوجه انحرافات و اشکالات می‌شوند. لاید جریان این بیداری را در جراید یا در خبرها می‌خوانید. البته ما خبرهای بیشتری در این زمینه داریم و این هنوز اول کار است. سبلی که از گنداب‌های اخلاقی آنها به راه افتاده، هنوز به دامنه‌ها نرسیده است؛ به دامنه‌ها که برسد، تمدن غرب را ویران خواهد کرد و سعادت کشورهای غربی را که بر پایه مادی‌گری است، نابود خواهد ساخت. شاید این ویرانی را شما نسل نو و جوان به‌چشم ببینید، و این حادثه، بسیار دور نخواهد بود (رهبر معظم انقلاب، ۱۳۷۴/۸/۱۰).

نگارندگان معتقدند سیر مباحثی که از تاریخ و تمدن غرب مورد تبیین و بررسی قرار گرفته، به‌وضوح نشان می‌دهد غرب همواره برای فراگیری و آموزش علم و دانش از دو ملاک پیروی می‌کند: ۱. قدرت؛ ۲. تولید ثروت. و این دو عنصر بر ماهیت تمدن غربی تبلور یافته، و سبب شده است که جوامع غربی از دینداری، اخلاق و معنویت دور بمانند؛ چراکه اهداف آنان از کسب دانش، اغلب جلب منافع مادی است؛ و همین وجه تمایز ملاک نفع در اسلام و غرب است.

نکته‌ای که ذکر آن در اینجا لازم به‌نظر می‌رسد، اینکه مسئله‌ای این وجه تمایز را به‌خوبی تبیین می‌کند و آن تفاوت روشی تمدن غرب با اسلام است؛ زیرا دانش و علم پیشرفته فوق مدرن دنیای غرب قادر نیست بشریت را نجات دهد؛ چون با انسانیت همراه نیست. بدین معنا که هرچا دانش باشد، اما وجدان و معنویت و اخلاق و عاطفه و احساسات بشری در آنجا غایب باشد؛ بشر از آن دانش سودی نخواهد برد. دانش بدون معنویت و اخلاق، ثمره‌اش

ص ۲۶۴)؛ برخلاف تمدن اسلام که توحید مبدأ و منشأ آن است و محوریت حقوق بشر در آن، الهی است.

براین اساس می‌توان گفت غالب زوایای تمدن مدرن مغرب‌زمین که محصول دانش و فناوری روز دنیاست، به‌دنبال تحقق یک هدف - رسیدن به دنیای مادی - است و به امور مادی محدود می‌شود. البته این موضوع، مؤلفه‌های گوناگونی جهت تبیین وجه تمایز بین دو تمدن غربی و اسلامی دارد که به اجمال به برخی از آنها پرداخته شد.

۴. اثر علم نافع

با توجه به مطالبی که در خصوص ملاک‌ها و معیارهای علم نافع از منظر اسلام و غرب و همچنین وجه تمایز منافع آنها، که مورد تبیین و بررسی قرار گرفتند؛ مهم‌ترین اثری که علم نافع می‌تواند در یک جامعه داشته باشد، عبارت است از ایجاد تمدن اسلامی. زیرا برپایی تمدن اسلامی، یکی از لوازمش وجود علم نافع است؛ علم نافی که در تعبیر رهبر معظم انقلاب از آن به حیات طیبه یاد می‌شود؛ زیرا حیات طیبه در صورتی محقق خواهد شد که پیش‌رانی در علم، و پیشرفت‌های علمی همراه با معنویت شکل گیرد؛ و این مهم‌ترین شاخصه حیات طیبه است (رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۴/۶/۱۲). به اعتقاد ایشان تمدن اسلامی آن فضایی است که در آن فضا انسان می‌تواند هم از لحاظ مادی و هم از لحاظ معنوی رشد کند و به غایات مطلوبی که خدای تعالی انسان را برای آن غایت و هدف خلق کرده، برساند (همان، ۱۳۹۲/۶/۱۴). براساس این اندیشه، ایجاد تمدن اسلامی بر پایه دین و عقلانیت و علم و اخلاق قرار دارد (همان، ۱۳۹۰/۶/۲۶). برخلاف تمدن غربی که اساس آن سکولاریسم و تفکیک دنیا از آخرت، زندگی مادی از عبادت و دین از سیاست است (همان، ۱۳۶۸/۴/۱۴) و همه را به مادی‌گری سوق داده و پول و شکم و شهوت، بزرگ‌ترین همت آنان به‌شمار می‌رود (همان، ۱۳۷۶/۹/۱۸). لذا در نهایت می‌توان گفت علم نافع وقتی تمدن‌ساز باشد، به جامعه هویت نیز می‌دهد. به همین جهت گفته می‌شود علمی که در خدمت ساخت سلاح‌های شیمیایی و کشتار جمعی و فتنه و آشوب باشد نه‌تنها به جامعه هویت نمی‌دهد، بلکه هویت برانداز است (جوادی آملی، ۱۳۸۸).

بمب اتم است؛ سلاح‌های کشتار جمعی است که مظلومان و بی‌دفاعان را در لبنان، فلسطین، و... مورد هدف قرار می‌دهد. برخلاف تمدن اسلام که دانش را همراه با معنویت پیش می‌برد (رهبر معظم انقلاب، ۱۳۷۶/۶/۱۹). یکی دیگر از مسائلی که تمدن اسلامی را از تمدن غربی متمایز می‌سازد، این است که اندوخته‌های علمی و پیشرفت علم و دانش در غرب، بشریت را به حقیقتی که انسان فطرتاً به‌دنبال آن است، نمی‌رساند؛ برخلاف تمدنی که براساس مبانی اسلام است که حقیقت را به انسان نشان می‌دهد؛ زیرا براساس منظومه فکری رهبر معظم انقلاب، امروزه بشریت براساس دیدگاه افرادی که با تمدن غرب در ارتباط هستند، به‌دنبال حقیقت می‌گردد؛ اما مهم‌ترین مشکل تمدن مدرن غربی که افراد آن در اوج ثروت و قدرت دست به خودکشی می‌زنند، ناامنی روحی، تنهایی، افسردگی، تزلزل و... است (رهبر معظم انقلاب، ۱۳۷۴/۳/۳). این امر نشان‌دهنده آن است که دردی که امروز متوجه جوامع مادی دنیا و تمدن غربی است، عدم اطمینان، عدم آرامش، نبودن انس و تواصل بین انسان‌ها، احساس غربت و انکسار است (همان). اما اسلام ضمن اینکه با قوانین و مقررات خود انسان‌ها را به سمت رفاه و آسایش می‌برد، لکن این آسایش و رفاه دنیایی را هدف نمی‌داند؛ بلکه هدف را تکامل و پیشرفت و عروج معنوی می‌داند؛ یعنی اگر جامعه‌ای به احکام اسلامی عمل بکند، همان چیزی برایش اتفاق خواهد افتاد که بشریت در طول تاریخ به‌دنبال او بوده است. بدین معنا که هم رفاه و آسایش مادی را در پی خواهد داشت و هم آسایش روحی و معنوی را. و این همان رشد و تکاملی است که تمدن اسلامی به‌دنبال اوست (رهبر معظم انقلاب، ۱۳۷۰/۱/۲۹).

تمدن مدرن غربی که حقوق بشر در آن براساس سکولاریسم و اومانیزم پایه‌ریزی شده (الهام، ۱۳۹۳، ص ۱۴۳)، بخش قابل‌توجهی از آن، هم از لحاظ مبنا و ریشه و هم از نظر نتیجه، با تمدن اسلامی و تفکر دینی در تنافی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۲۹). این مطلب نیز یکی از وجوه آشکار تفاوت تمدن غربی با تمدن اسلامی است؛ زیرا به‌عنوان نمونه در مسائل حقوق بشر، این تنافی و تناقض در حقوق بشر غربی و اسلامی کاملاً مشهود است؛ چراکه قانون‌گذاران غربی در بیان حقوق بشر فقط جنبه طبیعی انسان را لحاظ کرده و «فطرت» او را نادیده گرفته‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۲۶۲) و از رابطه انسان با جهان آفرینش غفلت کرده‌اند (همان،

نتیجه‌گیری

مطالبی که در این نوشتار به اختصار بیان گردید، به‌وضوح نشان می‌دهد دانشی سودمند و مفید شمرده می‌شود که ابعاد مادی و معنوی انسان را به رشد و کمال برساند. لذا از این جهت هم شامل علمی می‌شود که مربوط به دنیای مادی انسان است و هم شامل دانش‌هایی می‌شود که با امور معنوی و اخروی انسان در ارتباط است - هرچند دانش‌هایی که مربوط به آخرت انسان هستند از اولویت بیشتری برخوردارند - چراکه براساس اندیشه‌های امام راحل و رهبر معظم انقلاب این علوم به زندگی انسان جهت داده و در مسیر سعادت دنیا و آخرت قرار می‌دهند. از منظر اسلام این دانش‌ها بسیار پراهمیت شمرده شده و دارای ملاک‌هایی بسیار مهمی هستند که در صورت وجود آن معیارها، این علوم سودمند و مفید خواهند بود. بدین بیان که مهم‌ترین و اصلی‌ترین ملاک و معیار در این علوم آن است که انسان را هم در این دنیا و هم در عالم دیگر (آخرت)، به کمال و سعادت برساند. البته این سعادت‌مندی در صورتی محقق خواهد شد که «علم و عمل» در کنار هم قرار گیرند.

در جوامع غربی نیز دانش از حیث مادی پیشرفت شگرف و قابل توجهی داشته؛ اما چون فقط یک بُعد از ابعاد وجودی انسان را تأمین می‌کند، سودمند و مفید قلمداد نمی‌شود؛ زیرا از حیث معنوی و اخلاقی بی‌بهره بوده و همین موضوع سبب شده که جوامع غربی از بُعد روحانی و معنوی به‌مخاطره کشیده شوند. به همین جهت، دانش در مغرب زمین نتوانسته تمدنی را شکل دهد که انسان را در مسیر کمال و سعادت قرار دهد؛ چراکه شواهد و قرائنی در این خصوص وجود دارد که مؤید این ادعاست. دانشی که جان میلیون‌ها انسان بی‌گناه را در قرن اخیر در معرض نابودی قرار داده و نسل‌کشی‌های زیادی را در کشورهای گوناگونی تجربه کرده است، دانشی غیرنافع و هویت‌برانداز است؛ زیرا براساس اندیشهٔ ماتریالیستی و سکولاریستی بنا نهاده شده است. به این معنا که اصلی‌ترین رکن علم‌آموزی - یعنی اخلاق و دین محوری - در آن لحاظ نشده است. اما اسلام مدعی است اگر جویندهٔ دانش اندوخته‌هایش را با دین و اخلاق و معنویت پیوند بزند، آن دانش مفید و انسان را سعادت‌مند می‌کند - چه آن دانش برای رفع نیازهای دنیوی انسان، و چه مربوط به امور اخروی او باشد - زیرا از مهم‌ترین اثرات گره‌خوردن علم و دین باهم به‌وجود آمدن تمدنی با محوریت اخلاق و معنویت است، که به جامعه نیز هویت می‌بخشد.

منابع.....

- ابن‌درید، محمدبن حسن، بی‌تا، *جمهره اللغة*، بیروت، دار العلم للملایین.
ابن‌شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۴۰۴ق، *تحف العقول*، قم، جامعهٔ مدرسین.
اسنایدر، مایکل، ۱۳۹۵، «یک صد واقعت شاخص فروپاشی اخلاقی آمریکا»، ترجمهٔ سیداحمد رهنمایی (منتشر نشده).
الهام، غلامحسین، ۱۳۹۳، *اسلام و غرب (نقد مبانی حقوق بشر در غرب)*، قم، مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
برقی، احمدبن محمد، ۱۳۷۱، *المحاسن*، قم، دار الکتب الاسلامیه.
بیانات رهبر معظم انقلاب با اقرار گوناگون مردم، در: *khamenei.ir*.
پستمن، نیل، ۱۳۸۱، *تکنوبولی: تسلیم فرهنگ به تکنولوژی*، ترجمهٔ صادق طباطبایی، تهران، اطلاعات.
تمیمی آمدی، عبدالواحدبن محمد، ۱۴۱۰ق، *غررالحکم و درر الکلم*، قم، دار الکتب الاسلامیه.
جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۳، *فلسفه حقوق بشر*، قم، اسراء.
_____، ۱۳۸۷، *زن در آئینه جلال و جمال*، تحقیق محمود لطیفی، قم، اسراء.
_____، ۱۳۸۸، «علم نافع و هویت‌ساز»، *اسراء*، ش ۱، ص ۲۸۹.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد، بی‌تا، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت، دارالقلم.
رخشاد، محمدحسین، ۱۳۸۴، *در محضر علامه طباطبائی*، قم، سما.
رهنمایی، سیداحمد، ۱۳۹۵، *غرب‌شناسی*، قم، مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
صدوق، محمدبن علی، ۱۴۱۳ق، *من لا یحضره الفقیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
_____، ۱۳۶۲، *الخصال*، قم، جامعهٔ مدرسین.
طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۱۱ق، *مصباح‌المتهجد و سلاح‌المتعبد*، بیروت، مؤسسهٔ فقه الشیعه.
عبدالحسینی نیک، طیبه، ۱۳۹۳، *علم نافع در روایت امام صادق*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم، دانشگاه قرآن و حدیث.
قتال نیشابوری، محمدبن احمد، ۱۳۷۵، *روضه الواعظین و بصیره المتعظین*، قم، رضی.
فراهیدی، خلیل بن احمد، بی‌تا، *کتاب العین*، قم، هجرت.
فوکل، اشپیل، ۱۳۸۷، *تمدن مغرب زمین*، ترجمهٔ محمدحسین آریا، تهران، امیرکبیر.
کراچی، محمدبن علی، ۱۴۱۰ق، *کنز الفوائد*، تصحیح عبدالله نعمه، قم، دارالذخائر.
کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
گلشنی، مهدی، ۱۳۸۷، *آیا علم می‌تواند دین را نادیده بگیرد؟*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الأنوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
محققیان، زهرا و مینا مصدق، ۱۳۹۴، «علم نافع، ملاک‌ها و معیارها از منظر اهل بیت»، در: *مجموعه مقالات نخستین همایش اهل بیت و تولید علم*، شیراز، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه شیراز.

مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۸/۷/۱۳، «گامی در مسیر تولید علوم انسانی اسلام»، مراسم افتتاحیه سال تحصیلی مؤسسه امام خمینی^ع ۸۸-۸۹ در: mesbahyazdi.ir

____، ۱۳۸۳، *آموزش فلسفه*، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
____، ۱۳۸۷، *ترهجم فرهنگی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^ع.
____، ۱۳۹۱، *پرسش‌ها و پاسخ‌ها*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^ع.

مطهری، مرتضی، ۱۳۷۸، *یادداشت‌های شهید مطهری*، تهران، صدرا.
____، ۱۳۷۷، *اسلام و نیازهای زمان*، تهران، صدرا.
مطیح، حسین و سوده یآوری، ۱۳۹۱، «ملاک علم نافع در دانشگاه اسلامی براساس قرآن و احادیث»، *مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی*، ش ۲، ص ۲۳۱-۲۵۰.

مطیح، حسین، ۱۳۹۳، *علم نافع در قرآن و احادیث*، تهران، سروش.
معین، محمد، ۱۳۸۶، *فرهنگ فارسی*، تهران، امیرکبیر.
موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۸۰، *تسرح چهل حدیث*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^ع.

____، ۱۳۸۲، *تسرح حدیث جنود عقل و جهل*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^ع.

____، ۱۳۸۹، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^ع.
مولودی، حسین و همکاران، ۱۳۹۷، «بررسی قاعده فقهی علم نافع در تعلیم و تعلم»، *مطالعات فقه تربیتی*، ش ۱۰، ص ۱۳۷-۱۶۲.

میرباقری، محمدمهدی، ۱۳۸۷، *در شناخت غرب*، قم، مؤسسه فرهنگی فجر ولایت.